

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»

سال دوم، شماره سوم / بهار و تابستان 1396: صص 49-74

بررسی مقارنه ای سوره "انسان" در دو تفسیر "أطیب البیان" و "مفاتیح الغیب"

زهره اخوان مقدم^۱

لیلا خانی اوشانی^۲

چکیده

مطالعات تطبیقی یا مقارنه ای در قرن حاضر مورد توجه قرار گرفته، زیرا در این نوع بررسی ها، محاسن و معایب نظریه ها آشکار می گردد. مقاله ی حاضر به منظور دست یابی به موارد اختلاف و اشتراک دو تفسیرأطیب البیان و مفاتیح الغیب، سوره ی انسان را مورد توجه قرار داده است؛ زیرا دیدگاه دو مفسر شیعه و سنی در این سوره متفاوت است.

نتایج مقاله حاکی از آن است که مفسر سنی بعضاً به روایات ضعیف متمسک شده و دلایل کافی برای اثبات مکی بودن سوره ندارد. نیز در بیان شأن نزول سوره، فخر رازی گاه دلایل روشنی را که خودش بیان کرده، نادیده می گیرد. مفسر شیعی با توجه به روایات شیعه، سوره را مدنی و شأن نزول آن را خاص می داند که درباره ی علی (علیه السلام) و صدیقه ی طاهره و حسنین (علیهم السلام) است.

کلیدواژه ها: سوره انسان، أطیب البیان، مفاتیح الغیب، مطالعات تطبیقی.

^۱ - استاد یار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم و فنون قرآن تهران. dr.zo.Akhavan@gmail.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم و فنون قرآن تهران. le.khani.90@gmail.com

مقدمه

قرآن کتابی است که برای زندگی و عمل آمده و بدین منظور، باید فهمیده شود. مفسران در فهم آیات آن تفاوت هایی دارند؛ اما در برخی از سوره ها، تفاوت ها بسیار جدی و ماهوی است.

از سوی دیگر مطالعات تطبیقی در عصر حاضر یک روش بسیار مهم در حوزه ی مطالعات دانش هاست که در موضوعات مختلف امکان پذیر است. این روش در واقع شناخت موضوع یا مسأله ای در پرتو مقایسه است که با توصیف و تبیین نقاط اشتراک و نقاط اختلاف انجام می پذیرد.

به همین منظور در مقاله ی حاضر، سوره ی انسان مورد توجه قرار گرفته و دیدگاه یک مفسر شیعه یعنی عبدالحسین طیب و یک مفسر اهل سنت یعنی محمد بن عمر فخررازی، محور بحث می باشد.

در این پژوهش، ابتدا سوره ی انسان معرفی می شود و سپس آیاتی که محل اختلاف است از هر دو تفسیر مورد توجه قرار گرفته و مقایسه خواهند شد.

1- معرفی سوره ی انسان

سوره ی انسان یکی از سوره های انتهای قرآن است که 31 آیه دارد. در اینکه سوره انسان مدنی یا مکی است؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی اجماع علما و مفسران شیعه بر این است که همه یا حداقل قسمتی از آیات آغاز سوره که مقام ابرار و اعمال صالح آنها را بیان می کند در مدینه نازل شده، که شأن نزول آن یعنی داستان نذرعلی (ع) و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و فضه در تفاسیر مفصل بیان شده است. (مکارم شیرازی، 1371 ه ش، ج 25، ص 328) ولیکن برخی از مفسران اهل سنت این سوره را جزو سور مکی می شمارند.

2- معرفی تفسیر اُطیب البیان و نویسنده ی آن

أُطیبُ البیان فی تفسیر القرآن، تفسیر قرآن کریم به زبان فارسی، نوشته سید عبدالحسین طیب که همه آیات قرآن را دربرمی گیرد و چنانکه صاحب کتاب گفته، آن را به امر حضرت مهدی (عج) نگاشته است. وی در آغاز تفسیر، ده گفتار در باب علوم قرآنی نوشته است. نثر ساده و روان، پایبندی به ظاهر آیات قرآن و وارد نشدن به تأویل، و همچنین رویکرد شیعی در تفسیر آیات قرآن کریم، برخی از ویژگی های اُطیب البیان دانسته شده است.

بر اساس آنچه سید عبدالحسین طیب در مقدمه کتاب آورده، از آنجا که در تفسیر خود، آیات قرآن و احادیث معصومان را آورده و قرآن و روایات، پاکیزه ترین بیانات در تفسیر قرآن است، عنوان کتاب خود را «أطیب البیان فی تفسیر القرآن» گذاشته است. (هاشمی، 1377ه ش، شش و 7 و 8)

سید عبدالحسین طیب در هفتم محرم سال 1312 هجری قمری (1272 هجری شمسی) در میان طایفه‌ای از سادات معروف به «میرمحمدصادقی» در اصفهان دیده به جهان گشود و پس از عمری پر برکت و تلاش و مجاهدت در ترویج دین و مذهب تشیع، عاقبت در سال 1370 شمسی و در 101 سالگی چشم از جهان فرو بسته و در جایگاه ابدی خود که در محوطه «مسجد کازرونی» اصفهان واقع است، آرام می‌گیرد. (رهبری، مقاله، سیری در تفسیر أطیب البیان)

3- معرفی تفسیر مفاتیح الغیب و نویسنده ی آن

تفسیر کبیر مهم ترین و جامع ترین اثر فخررازی به زبان عربی است. علت نامگذاری این کتاب به تفسیر کبیر به سبب حجم بسیارش می باشد. ولی نام اصلی آن مفاتیح الغیب است.

فخررازی، بر خلاف زمخشری، که هدف از تفسیرش دفاع از آموزه های معتزلی است، به صراحت به انگیزه و هدف خود در نگارش این تفسیر اشاره ای نکرده، ولی عملاً در جای جای آن، به دفاع از مذهب کلامی ابوالحسن اشعری و رد آرای مخالفان وی، به ویژه معتزله، پرداخته است.

تاریخ شروع و پایان نگارش تفسیر کبیر دقیقاً معلوم نیست تاریخ آغاز و پایان نگارش این تفسیر، تنها بر اساس اطلاعات پراکنده ای که در آخر برخی سوره ها آمده می توان سخن گفت. نخستین تاریخی که فخررازی به آن اشاره کرده، اول ربیع الاول ۵۹۵ است که در پایان سوره ی آل عمران آمده است. بر این اساس وی تفسیر خود را قبل از ۵۹۵ آغاز کرده است. آخرین تاریخ نیز در پایان سوره ی احقاف ذکر شده که چهارشنبه ۲۰ ذی حجه ۶۰۳ است.

یکی از دلایل شهرت و اعتبار تفسیر کبیر، تأثیر آن بر تفاسیر بعدی است. برخی از مفسرانی که از محتوای تفسیر کبیر و روش آن استفاده کرده یا تأثیر پذیرفته اند، عبارتند از: نیشابوری در «غرائب القرآن»، بیضاوی در «انوارالتنزیل»، آلوسی در «روح المعانی».

محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین التیمی البکری مشهور به امام فخر رازی حکیم، مفسر، ادیب، فقیه، فیلسوف و متکلم بزرگ ایرانی است که در سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ هـ ق در ری به دنیا آمد. در اصول و کلام، مذهب اشعری و در فروع و فقه، مذهب شافعی داشت.

فخر رازی از نویسندگان کثیرالتألیف و جامع الاطرافی است که دارای تألیفات متعدد به دو زبان فارسی و عربی است. فخر رازی اواخر عمر را در شهر هرات گذراند تا این که سرانجام در سال ۶۰۶ هـ ق در همان جا چشم از جهان فرو بست و در «مزدآخان» در نزدیکی هرات به خاک سپرده شد.

4- مقایسه ی آراء دو مفسر در باب مکی یا مدنی بودن سوره ی انسان

مفسر سنی این سوره را کاملاً مکی دانسته است و به صراحت در ابتدای تفسیرش عنوان مکی بودن را بر این سوره نگاشته است؛ اما این دیدگاه کاملاً ضعیف و غلط می باشد زیرا اگرچه مفسر شیعی در باب مکی یا مدنی بودن این سوره به

صراحت مطلبی را عنوان نکرده است اما با توجه به اینکه ایشان آیات فراز دوم و سوم این سوره را نازل شده در شأن اهل بیت علیهما السلام می‌داند؛ به نظر می‌رسد که ایشان همه سوره و یا لاقلاً فراز دوم و سوم این سوره را مدنی دانسته‌اند. همچنین لازم به ذکر است که طبق تفسیر هر دو مفسر، آیات 25 و 26 بر اجرای برخی احکام دلالت دارند، که خود نشان از آن است که این سوره در مدینه نازل شده است.

امابعضی از مفسرین می‌گویند روایات دال بر مکی بودن بیشتر است و از ظاهر سیاق سوره بر می‌آید که در اوائل بعثت در مکه نازل شده، مؤید این نظریه آن است که در این سوره به طور مفصل نعمت‌های بهشتی را تصویر نموده، صور عذابهای غلیظ قیامت را شرح می‌دهد و اینکه که در این سوره رسول خدا (ص) را امر به صبر در برابر حکم پروردگار خود می‌کند و می‌فرماید اطاعت هیچ گنهکار و کفوری از ایشان را نکنند، و در برابر، آنچه از دستورات حق که بر او نازل می‌شود ثبات قدم به خرج دهد، و با مشرکین مداهنه و سازش نکند. و این گونه دستورات همان دستوراتی است که در مکه در هنگام سختی‌ها و اذیت‌های مشرکین نازل می‌شد، پس نباید به این احتمال اعتنا کرد که سوره مورد بحث در مدینه نازل شده باشد.

این گفتار سرپایش فاسد است، اما اینکه گفت "سوره مشتمل است بر صور نعمت‌های حسی و مفصل و طولانی و صور عذابهای غلیظ" جوابش این است که اینگونه بیان اختصاص به سوره‌های مکی ندارد، مانند: سوره‌های الرحمن و حج که هر دو در مدینه نازل شده‌اند، و هر دو مشتملند بر صور نعمت‌های حسی و مفصل و طویل، و بر صور عذابهای غلیظ.

و اما اینکه گفت در این سوره رسول خدا (ص) را امر به صبر کرده، و از اطاعت آثم و کفور، و مداهنه با آنان نهی کرده، و دستور داده در برابر آنچه بر او نازل می‌شود ثبات قدم به خرج دهد، در پاسخ می‌گوییم: امر به صبر اختصاص به سوره‌های مکی ندارد، به شهادت اینکه می‌بینیم همین گونه دستورات در سوره کهف هم آمده است. علاوه بر این، مگر رنج و محنت و آزاری که رسول خدا (ص) در مدینه از منافقین و بیمار دلان سست ایمان دید، کمتر و آسانتر از محنت‌هایی بود که در مکه از مشرکین دید، مراجعه به اخبار راجع به زندگی آن جناب ثابت می‌کند که اگر دشوارتر نبوده کمتر هم نبوده است. عنوان آثم و کفور هم تنها شامل کفار مکه نیست، در مدینه هم کفار و آثم بودند. (طباطبایی، 1374ه ش، ج 20، صص 216 و 217 و 218)

5- مقایسه دیدگاه دو مفسر در شأن نزول سوره

صاحب تفسیر اُطیب البیان می‌گوید آیه 5 تا انتهای آیه 22 در شأن امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره و حسنین و فضه خادمه نازل شده است. ولی صاحب تفسیر مفاتیح الغیب از شأن نزول سخن نگفته و معتقد است سوره درباره ی "أبرار" می باشد. فخر رازی چنین استدلال می‌کند که صحابه در تفسیرشان این نکته را ذکر نکرده‌اند که این آیات در شأن علی ابن ابیطالب (ع) نازل شده است؛ مگر صاحب کشف که از مکتب معتزله است. سخن رازی مردود است زیرا ابن عباس که از اکابر صحابه است، شأن نزول سوره ی انسان را درباره ی اهل بیت (ع) پذیرفته و خود فخر رازی همین سخن را نقل نموده است!

مفسر شیعی آیاتی را شاهد می‌آورد تا نشان دهد که سوره، برای شأن نزولی نازل شده است، که مفسر سنی هیچ کدام را قبول ندارد. مثلاً:

آیه الله طیب در باب آیه ی 5، در خصوص واژه ی "الأبرار" خاطر نشان می‌کند که ال و لام واژه عهد است و قضیه شخصیه است که اشاره به علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین علیهما السلام و فضه دارد، ولیکن فخر رازی "الأبرار" را فقط جمع "بر" می‌داند.

ایشان آیه 6 را شاهد می‌داند که "خاص" مد نظر است که مقربون هستند و نه تمام اهل بهشت، و صفت "مقربون" هم خاص این خاندان است و "عیناً" را چشمه ای می‌داند که عبادالله (خاص) از آن چشمه می‌آشامند و آن چشمه را به جریان انداخته‌اند و در ادامه می‌گوید چشمه ای از زمین یا دل سنگ برای اهل بیت (ع) شکافته می‌شود، اما مفسر سنی تکیه بر عام بودن آیه دارد.

مفسر شیعی در ذیل آیه 7 اذعان دارد که مراد از عبارت "يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ" همان نذر سه روز روزه است که اگر خداوند حسنین را شفا مرحمت فرماید، سه روز روزه بگیرند و در ادامه می‌گوید مراد از عبارت "يَخَافُونَ يَوْمًا" خوف اهل بیت علیهما السلام از روز قیامت است.

در رابطه با آیه ی 8، صاحب تفسیر اُطیب البیان می‌گوید که منظور از "يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ" همان پنج گرده نان جو که صدیقه طاهره دستاس کرده و طبخ کرده و برای وقت افطار صوم حاضر کرده است، می‌باشد.

مفسر شیعی، آیات 9 و 10 را که دارای ضمیر متکلم مع الغیر هستند، خاص برای اهل بیت علیهما السلام و در ادامه ی آیات قبلش می‌شمارد.

همچنین در باب آیه ی 11، وی چنین می گوید که خداوند اهل بیت علیهما السلام را در زیر سایه ی عرش پای منبر وسیله ی زیر لوای حمد کنار حوض کوثر مقرر فرموده و آنها را از شر یوم القیامه حفظ فرموده است.

صاحب تفسیر اُطیب البیان، آیات 12 تا 22 را خاص و در مدح اهل بیت علیهما السلام و پاداش اقداماتی می داند که در آیات 5 تا 11 انجام داده اند، اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب این آیات را پاداش برای مؤمنین عام می داند و حتی ذیل آیه ی 18 چنین عنوان می کند که نسبت دادن این پاداش ها به علی (ع) دروغ است.

یکی از شواهد دال بر اینکه مفسر سنی شأن نزول سوره را قبول ندارد، می تواند این باشد که وی برای تفسیر آیات این سوره ابدأً به اخبار آل اطهار تمسکی نداشته است، در صورتی که مفسر شیعی برای تفسیر آیات این سوره فراوان از روایات بهره برده است.

صاحب تفسیر مفاتیح الغیب یکی از دلایل اینکه می گوید این آیات تخصیص نمی خورد این است که صفات "یَشْرَبُونَ و یُؤْفُونَ و یَخَافُونَ و یُطْعَمُونَ" جمع هستند و شرح احوال همه مطیعین را دارد که هم علی علیه السلام و هم بقیه متقین از صحابه و تابعین در آن وارد می شوند؛ که با توجه به مطالبی که عنوان شد و با توجه به مذهب و عدم ولایت پذیری مفسر سنی و عدم رجوع به اخبار آل اطهار برای تفسیرش، به این نکته پی می بریم که وی تنها به دلیل اینکه عدّه ای را بتواند توجیه کند که چرا شأن نزولی برای سوره قایل نشده، این مطلب را گفته است.

6- فراز بندی سوره ی انسان و مطالعه ی تطبیقی دو مفسر

پژوهش حاضر سوره ی انسان را به پنج بخش (پنج فراز) تقسیم می کند:

در فراز اول که شامل آیات 1 تا 4 میشود از آفرینش انسان و خلقت او از نطفه "امشاج" (مختلط) و سپس هدایت و آزادی اراده او سخن می گوید.

در فراز دوم که شامل آیات 5 تا 11 میشود سخن از پاداش ابرار و نیکان است که شان نزول خاصی در مورد اهل بیت علیهما السلام دارد که به آن اشاره خواهد شد.

در فراز سوم که شامل آیات 12 تا 22 میشود دلائل استحقاق این پاداشها را در جمله هایی کوتاه و مؤثر بازگو می کند.

در فراز چهارم که شامل آیات 23 تا 26 میشود به اهمیت قرآن، و طریق اجرای احکام آن، و راه پرفراز و نشیب خودسازی اشاره شده.

و در فراز پنجم که شامل آیات 27 تا 31 میشود سخن از حاکمیت مشیت الهی (در عین مختار بودن انسان) به میان آمده است. (مکارم شیرازی، 1371 هـ ش، ج 25، ص 25)

6-1. مقایسه دو تفسیر در فراز اول سوره انسان

در فراز اول، چنین می خوانیم:

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (1) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (2) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (3) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالاً وَ سَعِيراً (4) یعنی: 1. آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟ (آری از بدو تکوّن مادّه اولیه اش تا وقت تشکّلش به شکل انسانی و نفخ روح که ادوار مختلف است زمانی گذشت که درخور اطلاق اسم انسان نبود). 2. در حقیقت ما انسان (نسل دو انسان اول) را از نطفه ای مرکب از مختلطها (منی مرد و زن که هر یک آمیخته از موادی است) آفریدیم در حالی که او را از حالی به حالی درمی آوردیم که بیازماییم، و سرانجام او را موجودی شنوا و بینا قرار دادیم. 3. همانا او را به راه راست (در ابعاد زندگی به هدایت تکوینی و تشریحی) راهنمایی کردیم، خواه سپاسگزار باشد خواه ناسپاس. 4. البته ما برای کافران (و ناسپاسان) زنجیرها و غلها و آتشی فروزان آماده کرده ایم. (مشکینی اردبیلی، 1381 هـ ش، ص 578)

مقایسه آراء دو مفسر در معنا و توضیح واژگان از فراز اول سوره انسان:

6-1-1. حرف استفهامی "هَلْ" نزد دو مفسر: صاحب تفسیر اُطیب البیان این واژه را استفهام تقریری گرفته اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب در اینجا هل را به معنای قد گرفته است.

6-1-2. واژه ی "الْإِنْسَانِ" نزد دو مفسر: مفسر شیعی مراد از این واژه را جنس انسان از آدم تا روز قیامت دانسته است ولیکن مفسر سنی برای این واژه دو قول را متذکر شده است: یکی اینکه منظور آدم علیه السلام است و دیگری اینکه منظور بنی آدم است؛ که خودش قول دوم را ترجیح می دهد؛ بنابراین پر واضح است که قول دوم فخررازی مطابق قول مفسر شیعی میباشد.

6-1-3. دیدگاه دو مفسر در عبارت "حِينَ مِنَ الدَّهْرِ": صاحب تفسیر اُطیب البیان این قسمت را مرور زمان شب و روز دانسته و از نظر ایشان زمانی از دهر مدنظر است که اسمی از بشر نبود و فقط روح انسان در عالم ارواح خلق شده بود اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب برای واژه حین دو قول را متذکر میشود و قول دوم را ارجح میداند که نظری متفاوت با نظر مفسر تفسیر اُطیب البیان است. قول اول اینکه حین مدت زمانی طولانی بوده که انسان در آن زمان وجود نداشته و قول

دوم اینکه حین مدت زمانی به اندازه چهل سال است که یعنی چهل سال طول کشید تا به گل آدم علیه السلام روح دمیده شد که در این مدت آدم شیء مذکوری نبوده است.

4-1-6. دیدگاه دو مفسر در عبارت "لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكَوراً": مفسر شیعی میگوید؛ در آن زمان از دهر که گفته شد اسمی از بشر نبوده و خبری از او نرسیده بود اما مفسر سنی میگوید در آن چهل سال که طول کشید تا به گل آدم علیه السلام روح دمیده شد؛ در این مدت آدم شیء مذکوری نبوده است.

5-1-6. دیدگاه دو مفسر در عبارت "نُظْفَةُ أَمْشَاجٍ": صاحب تفسیر اَطِيبُ الْبَيَانِ أَمْشَاجٍ را به معنای اختلاط و امتزاج گرفته و عنوان کرده که نطفه مرد جنبه فاعلیت دارد و زن جنبه ی قابلیت دارد و اگر نطفه مرد غالب شود پسر میشود و اگر زن غالب شود دختر میشود اما صاحب تفسیر مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ برای أَمْشَاجٍ اقوال متعددی از صاحب کشف و ابن عباس و... را آورده و این لغت را مورد بررسی لغوی قرار داده و در انتها بیان کرده که مشج در لغت به معنای خلط است و أَمْشَاجٍ به معنای اختلاط است. نیز متذکر گردیده که منظور از این عبارت انتقال یک جسم از صفتی به صفتی و از حالی به حالی است و خداوند در نطفه مخلوطی از طبائع را قرار داده است و همچنین عنوان کرده است که در اینجا تقدیری صورت گرفته و مضاف أَمْشَاجٍ حذف شده و در اصل "مَنْ نُظْفَةُ ذَاتِ أَمْشَاجٍ" بوده است.

6-1-6. واژه ی "تَبْتَلِيهِ" نزد دو مفسر: مفسر شیعی گفته انسان باید در دنیا امتحان و آزمایش شود تا خوب و بد، مطیع و عاصی هر یک معلوم گردند اما مفسر سنی در اینجا دو مفهوم را متذکر شده یکی برای امتحان و آزمایش و دوم اینکه یعنی همان موقع که او را خلق کردیم او را مبتلا کردیم.

7-1-6. دیدگاه دو مفسر در عبارت "فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً": صاحب تفسیر اَطِيبُ الْبَيَانِ می گوید که ذکر دو صفت سمیع و بصیر برای مثال است و الا جمیع قوای نفسانیه اسباب آزمایش اند اما اکثراً بواسطه این دوقوه آزمایش میشوند و نیز صاحب تفسیر مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ نظری مشابه دارد و گفته سمع و بصر دو تا از قوه های حسی معروف هستند و دلیل اینکه خداوند این دو راعنوان داشته، این است که اعظم و اشرف حواس هستند.

8-1-6. دیدگاه دو مفسر در عبارت "إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ": مفسر شیعی گفته که یعنی محققاً ما هدایت کردیم انسان را به راه حق و صراط مستقیم؛ که هدایت را گفته سه نوع است: یکی هدایت تکوینی و یکی هدایت تشریحی و دیگری هم توفیقات و الهامات خاصه نسبت به کسانی که سلوک طریق کنند و مفسر سنی برای این قسمت چند مسئله را متذکر شده؛ اول اینکه آیه دلالت دارد بر اینکه اعطاء حواس مقدم بر اعطاء عقل است و دوم اینکه سبیل آنست که از طریقی سلوک

شود و مراد از سبیل، هم سبیل خیر و هم سبیل شر است اما جائز است که اینجا گفته شود مراد از سبیل، هدایت است و معنای "هُدَيْنَاهُ" این است که ما به انسان سبیل ها را شناسانیدیم و به سمت سبیل حق ارشاد کردیم و سوم اینکه هدایت سبیل از طرق خلق کردن عقل هدایت کننده، بعثت انبیاء و نزول کتب است و چهارم اینکه خداوند فرموده است: هم میتوان "هُدَيْنَاهُ السَّبِيلَ" گفت و هم "إِلَى السَّبِيلِ" و هم "لِلسَّبِيلِ".

6-1-9. دیدگاه دو مفسر در عبارت "إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا": صاحب تفسیر اُطیب البیان میگوید در نتیجه انسان ها دو دسته شدند یا شاکرند که این افراد در اقلیت هستند و سه نوع شکر قلبی، عملی و لسانی داریم و یا کافرند، که کفران نعمت هم بر سه قسم است، اول اینکه مستند به خدا نداند و مستند به اسباب بداند و دوم اینکه معاصی و اعمال زشت انجام دهد و سوم اینکه در مقابل انا هدیناه السبیل هیچگونه عباداتی انجام ندهد ولیکن صاحب تفسیر مفاتیح الغیب در رابطه با این قسمت دو مسئله را متذکر شده یکی اینکه "إِمَّا" موجود در این آیه مانند "إِمَّا" در آیه 106 توبه "إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ" است و اینکه در قرائت ابوالسّمّال إما به فتح همزه خوانده میشود یعنی "أما شاکرا فتتوفیقنا و أما کفورا فبخذلانا"؛ که این را فخر رازی صحیح دانسته است. دوم اینکه مراد از شاکراً اینست که بر وجوب شکر خالق اقرار و اعتراف کنی و مراد از "کفوراً" این است که اقرار به وجوب شکر خالق را نداشته باشی و خالق را انکار کنی.

6-1-10. دیدگاه دو مفسر در عبارت "إِنَّا أَعْتَدْنَا": مفسر شیعی میگوید که این قسمت دلیل بر این است که قبلاً بهشت و جهنم و نعم بهشتی و عقوبات جهنمی موجود و آماده شده و مفسر شیعی این معنا را از طریق آیات بسیار و اخبار آل اطهار گرفته است و نیز مفسر سنی نظری مشابه دارد و میگوید اعتداد یعنی آماده کردن چیزی تا حاضر باشد برای موقعی که احتیاج است که وی از آیات قرآن منهای اخبار آل اطهار کمک گرفته است.

6-1-11. واژه ی "لِلْكَافِرِينَ" نزد دو مفسر: طبق گفته صاحب تفسیر اُطیب البیان شامل جمیع طبقات کفر میشود از شرک و کفر اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب نظری نداشته است.

6-1-12. دیدگاه دو مفسر در عبارت "سَلْسِلَ وَأَغْلَالَ": مفسر شیعی اینها را جمع سلسله و غل میدانند و جمع یا به لحاظ افراد کفار است و یا به لحاظ افراد سلاسل و اغلال است اما مفسر سنی این دو واژه را معنا کرده و گفته سلاسل آن است که به پاها می بندند و اغلال آن است که به گردن و دست ها می بندند و نیز متذکر شده که "سلاسل" با تنوین قرائت میشود مانند "قواریراً قواریراً".

6-1-13. واژه ی "سَعِيرًا" نزد دو مفسّر: صاحب تفسیر اُطیب البیان "سَعِيرًا" را یکی از أسماء جهنم می‌داند که آتش آن شعله و نعره می‌زند اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب می‌گوید سعیر آتشی است که توسط آن جهنمیان به هیزم تبدیل می‌شوند.

6-2. مقایسه دو تفسیر در فراز دوم سوره انسان

در فراز دوّم، چنین می‌خوانیم:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (5) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (6) يُوفُونَ بِالْآذَانِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (7) وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (8) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا (9) إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (10) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (11) یعنی: 5. بی‌تردید نیکان (در آن جهان) از جامی می‌نوشند که آمیزه آن کافور (سرد و خوشبو) است. 6. چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و آن را به هر گونه بخواهند جاری می‌سازند. 7. آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذاب آن بسی گسترده است می‌ترسند. 8. و غذای خود را با علاقه (و نیاز) به آن و از روی محبت خدا به فقیر و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند. 9. (و زبان قال و حالشان این است که) جز این نیست که ما شما را برای رضای خدا اطعام می‌کنیم؛ از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم. 10. حقاً که ما از پروردگاران در روزی که گرفته و به شدت سخت و هولناک (و چهره‌ها در آن عبوس) است می‌ترسیم. 11. پس خداوند آنان را از شر آن روز ننگه داشته، و آنان را با خوشی و شادابی و شادمانی رو به رو خواهد ساخت. (مشکینی اردبیلی، 1381 ه. ش، 578 و 579 صص)

مقایسه آراء دو مفسر در معنا و توضیح واژگان از فراز دوم سوره انسان:

6-2-1. واژه ی "الْأَبْرَارَ" نزد دو مفسّر: مفسر شیعی می‌گوید با توجه به آیات متوجه می‌شویم ال و لام واژه عهد است و قضیه شخصی است که اشاره به علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین علیهما السلام و فضه دارد اما مفسر سنی ابرار را فقط جمع «بر» دانسته است.

6-2-2. واژه ی "كافُورًا" نزد دو مفسّر: صاحب تفسیر اُطیب البیان می‌گوید کافور نام چشمه ای در بهشت است و تعبیر به کافور برای عطر آن چشمه است و نیز صاحب تفسیر مفاتیح الغیب نظری مشابه با اضافاتی دارد و می‌گوید کافور نام چشمه ای در بهشت است که آبش از کافور سفید و خوشبو و سرد است و مزه بد کافور و مضرّت کافور را ندارد.

6-2-3. دیدگاه دو مفسر در عبارت "عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ": مفسر شیعی میگوید منظور چشمه ایست که عبادالله (خاص) از آن چشمه میاشامند و آن چشمه را به جریان انداخته‌اند اما مفسر سنی میگوید این قول عام است و به همه عبادالله تعلق میگیرد که از آن شرب کنند.

6-2-4. دیدگاه دو مفسر در عبارت "يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا": صاحب تفسیر اُطیب البیان میگوید چشمه ای از زمین یا دل سنگ برای اهل بیت علیهما السلام شکافته میشود و بیرون میاید اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب نظری متفاوت دارد و میگوید مؤمنین از هر جا که بخواهند از منازلشان به آسانی چشمه ای را میشکافتند و منعی برای آنها نیست.

6-2-5. دیدگاه دو مفسر در عبارت "يُوفُونَ بِالَّذَرِّ": طبق گفته مفسر شیعی همان نذر سه روز روزه است که اگر خداوند حسنین را شفا مرحمت فرماید، سه روز روزه بگیرند اما مفسر سنی میگوید ایفاء به چیزی همان انجام دادن چیزی با وفاداری است و اقوال متعددی را آورده و می‌گوید که بهترین تفسیر این است که مراد نذر است و با توجه به قسمت بعد که گفته از شر عذاب آن روز بترسید، وجوب وفای به نذر فهمیده میشود.

6-2-6. دیدگاه دو مفسر در عبارت "يَخَافُونَ يَوْمًا": صاحب تفسیر اُطیب البیان میگوید این خوف اهل بیت علیهما السلام از روز قیامت اولاً: مربوط به یکی از انواع خوف است که در پیشگاه عظمت پروردگار است که بنده به هر جایی برسد باز خود را در مقابل عظمت الهی کوتاه و مقصر می‌بیند ثانیاً: مقام عصمت از روی خوف است و خوف به درجه ای است که حتی خیال معصیت در قلوب آنها خطور نمی‌کند اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب حرف دیگری دارد که اطاعت از خدا به دست نمی‌آید مگر هنگامی که نیت مقرون به عمل باشد و یوفون بالذکر حکایت از عمل دارد و یخافون یوما حاکی از نیت است.

6-2-7. عبارت "كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا" نزد دو مفسر: مفسر شیعی اطلاق شر بر عذاب را برای این دانسته که کارهای شر منشأ عذاب میشود و مستطیر به معنی دامنه دار است که سرتاسر محشر را فرا گرفته و دوام دارد و آخر ندارد اما مفسر سنی می‌گوید اطلاق شر به احوال قیامت از آن جهت است که ضرر و سختی وارد میشود و در معنای مستطیر دو قول وجود دارد یکی انتشار و رسیدن به همه جا و دوم چیزی که به اهلش سریع الوصول باشد.

6-2-8. عبارت "يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ" نزد دو مفسر: صاحب تفسیر اُطیب البیان اذعان دارد که (اطعام میکنند)، همان پنج گرده نان جو که صدیقه طاهره دستاس کرده و طبخ کرده و برای وقت افطار صوم حاضر کرده است، می‌باشد؛ اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب میگوید در اینجا نوعی از اطاعت است که مهربانی و شفقت بر خلق خداوند است.

6-2-9. دیدگاه دو مفسر در عبارت "عَلَى حُبِّهِ": مفسر شیعی برای مرجع ضمیر در حُبِّهِ دو قول را آورده، اول؛ طعام دانسته که یعنی شدت احتیاج به طعام داشتند و دوم؛ الله که یعنی از شدت حب الهی اطعام کردند که مفسر سنی نیز این دو وجه را بیان کرده است.

6-2-10. دیدگاه دو مفسر در عبارت "مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا": صاحب تفسیر اُطِيب البیان مسکین را اشد فقرا دانسته و یتیم را طفلی که به حد بلوغ نرسیده و پدرش یا والدینش وفات کرده باشند و اسیر از کفار است که در جهاد می‌گرفتند اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب با کمی تفاوت می‌گوید که رعایت مساوات بر این سه واجب است که مسکین را عاجز از کسب برای خودش گویند و یتیم آن است که کاسبش فوت شده و از کسب عاجز مانده و کودک است و اسیر آن است که از قومش جدا شده و از خود چیزی ندارد.

6-2-11. عبارت "إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا" نزد دو مفسر: مفسر شیعی در ذیل این آیه می‌گوید این خطاب در نیت آنها بوده و توقع جزا و شکرگذاری از آنها را نداشتند و فقط خالصاً لوجه الله بوده است اما مفسر سنی علاوه بر قول مفسر شیعی وجوه دیگری را نیز شمرده و گفته چنین ابراری دو غرض دارند یکی به دست آوردن رضای خداوند و دوم احتراز از ترس روز قیامت و می‌گوید این آیه تا انتهای آیه بعدش سه وجه را متحمل می‌شود یکی اینکه ابرار این چیزها را با زبانشان می‌گفتند و دوم اینکه می‌خواستند آن چیزی را که اراده کردند انجام بشود و سوم اینکه این چیزها کشف اعتقادات درون آنهاست و آنها چیزی به زبان نیاوردند.

6-2-12. عبارت "إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا" نزد دو مفسر: صاحب تفسیر اُطِيب البیان می‌گوید چون رد سائل مثل مسکین و یتیم و اسیر بسیار مذموم است چه بسا حرام است پس به درستی که ما می‌ترسیم از پروردگار خود از روزی که وصفش چنین و چنان است که مبادا در حق فقرا و ایتام و اسراء کوتاهی شده باشد و نیز صاحب تفسیر مفاتیح الغیب ضمن متذکر شدن همین قول؛ وجه دیگری بیان کرده که ما از شما تشکر و جزا نمی‌خواهیم.

6-2-13. واژه ی "عَبُوسًا" نزد دو مفسر: طبق بیان مفسر شیعی عبوس، روترش و خوار و خفیف و ذلیل نسبت به کفار و ظلمه است و نسبتش به یوم القیامه توسعاً است اما مفسر سنی می‌گوید دلیل اینکه قیامت به روز عبوس وصف شده، این است که می‌خواهد صفت اشقیاء در آن روز را وصف کند و اینکه می‌خواهد شدت و سختی آن روز را به شخص عبوس یا شجاع شباهت دهد.

6-2-14. واژه ی "قَمَطْرِيًّا" نزد دو مفسر: طبق قول صاحب تفسیر اَطِيبُ الْبَيَانِ شدت و صعوبت و سختی از حیث عذابها و عقوبات است اما صاحب تفسیر مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ در این باب اقوال متعددی را آورده و اجتهاد شخصی نداشته است.

6-2-15. دیدگاه دو مفسر در عبارت "فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ": مفسر شیعی می گوید آنها را در زیر سایه عرش پای منبر وسیله زیر لوای حمد کنار حوض کوثر مقرر فرمود و آنها را از شر یوم القیامه حفظ فرمود و مفسر سنی نیز حفظ از ترس روز قیامت تفسیر می کند.

6-2-16. دیدگاه دو مفسر در عبارت "وَلَقَاهُمْ نَصْرُهُ وَرُؤُوسُهُمْ": صاحب تفسیر اَطِيبُ الْبَيَانِ میگوید قبول شفاعت آنها و نیل به مقام محمود و اختیار بهشت و جهنم را به آنها واگذار می کند و صورت آنها در آن روز خرم و مسرور و دلخوش است ولی صاحب تفسیر مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ فقط قسمت دوم این قول را قبول دارد و می گوید صورت آنها در آن روز خرم و مسرور و دلخوش است.

6-3. مقایسه دو تفسیر در فراز سوم سوره انسان

در این فراز، چنین می خوانیم:

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (12) مُتَكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا (13) وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا (14) وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتٍ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (15) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (16) وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (17) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (18) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (19) وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا (20) عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (21) إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا (22) یعنی: 12. و آنها را در برابر صبرشان بهشتی (برین) و ابریشمی (نازنین) پاداش خواهد داد. 13. که در آنجا تکیه زنان بر پشتی ها و تخت ها قرار گیرند؛ در آنجا نه شدت گرمایی بینند و نه شدت سرمایگی. 14. در حالی که سایه های (درختان) آن بر سر آنها نزدیک و گسترده است، و میوه های چیدنی اش به آسانی فرود آمده و در اختیار است. 15. و بر دور آنها جام هایی از نقره و تنگ هایی بلورین گردانیده می شود. 16. بلورهایی که جوهرش از نقره است که (بهشتیان یا خدمه آنان) آنها را به هر اندازه که خواسته اند اندازه گیری کرده اند. 17. و در آن بهشت از جامی نوشانده می شوند که آمیزه زنجبیل (خوشبو) است. 18. (و آن) از چشمه ای (است) در آنجا که (از گوارایی و لذت و سرعت هضم) سلسبیل نامیده شود. 19. و بر گرد آنها پسرانی جاودانی (در طراوت و نوجوانی) و دستبند و گوشواره دار (به خدمت) می گردند که چون آنها را ببینی پنداری مرواریدی غلتان و پراکنده اند. 20. و چون آنجا را ببینی، نعمتی

(فراوان) و ملکی بزرگ بینی. 21. بر اندام آنها جامه‌هایی است سبز رنگ از ابریشم نازک و ضخیم و با دستبندهایی از نقره آرایش شوند، و پروردگارشان آنها را شرابی پاک و پاک‌کننده (از همه کدورت‌ها) بنوشاند. 22. (خطاب شود که) همانا این (نعمت و رحمت) برای شما پاداش است، و سعی شما مورد سپاس است. (مشکینی اردیلبی، 1381ه ش، 579ص)

مقایسه آراء دو مفسر در معنا و توضیح واژگان از فراز سوم سوره انسان:

1-3-6. دیدگاه دو مفسر در عبارت "جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا": مفسر شیعی می‌گوید منظور فقط صبر برای سه روز روزه و به گرسنگی به سر بردن و طعام خود را به مسکین و یتیم واسیر دادن نیست بلکه صبر آنها بسیار بوده مثلاً بر سر پیامبر (ص) خاکروبه می‌ریختند و ... اما مفسر سنی می‌گوید منظور ایناری است که ابرار در مقابل گرسنه و عریان داشتند.

2-3-6. دیدگاه دو مفسر در عبارت "جَنَّةٌ وَ حَرِيرٌ": صاحب تفسیر اُطیب البیان بیان می‌کند که جنت مجرد دخول در بهشت نیست بلکه اختیار بهشت به دست اهل بیت علیهما السلام است و هر که را بخواهند وارد می‌کنند و حریر، لباس ابریشم است که برای رجال در دنیا حرام است اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب می‌گوید منظور از جنت باغی است که در آن خوردنی‌های گوارا و لباسی از حریر است.

3-3-6. دیدگاه دو مفسر در عبارت "تُكَيِّنُ فِيهَا عَلَى الْأُرَائِكِ": مفسر شیعی می‌گوید منظور تختهایی است که از جواهرات مثل یاقوت و زمرد و زبرجد ساخته شده و بر آنها فرش‌های سندس و استبرق فرش شده و در هوای لطیف تکیه‌گاه شده‌اند اما مفسر سنی می‌گوید موضع‌هایی برای نشستن ابرار هستند و خالی هستند و منظور مسکن است.

4-3-6. دیدگاه دو مفسر در عبارت "لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا": صاحب تفسیر اُطیب البیان می‌گوید حرارتی را که در اذیت و فشار و عرق ریزان باشند و سرمایی را که از شدت آن بلرزد و چایش پیدا کنند؛ نمی‌بینند اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب می‌گوید هوای آنجا در سرما و گرما معتدل است و زمهریر در لغت به معنای ماه است پس یعنی بهشت نوری است که به خورشید و ماه نیاز ندارد و بهشت باغی پاکیزه است.

5-3-6. عبارت "دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا" نزد دو مفسر: مفسر شیعی می‌گوید نزدیک است بر آنها سایه درختان بهشت که زیر سایه‌های آنها هستند اما مفسر سنی می‌گوید با توجه به اینکه در آیه قبل گفتیم خورشیدی وجود ندارد پس درختان بهشت در جایی هستند که بالایش خورشید است و درختان زیر خورشید سایه بر بهشتیان می‌افکنند.

6-3-6 عبارت "ذَلَّلْتُ قُطُوفَهَا تَذَلِيلًا": صاحب تفسیر اُطِيبُ البیان می‌گوید شاخه های درختان به قدری پایین آمده که دست آنها برسد و هرچه بخواهند از آن درختها و شاخه ها بگیرند و نیز صاحب تفسیر مفاتیح الغیب نظری مشابه دارد و می‌گوید درختان بر آنها سایه می‌افکنند تا ابرار از میوه ها و خوشه های انگور هرچه که بخواهند بخورند.

6-3-7 دیدگاه دو مفسر در عبارت "و يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنْبِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (15) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ": مفسر شیعی می‌گوید طواف کننده ها خدمه بهشتی (غلمان بهشتی) هستند که طواف می‌کنند بر اهل بیت علیهما السلام با کاسه هایی از جنس نقره و کوزه هایی که مملو از آب و شربت است و از جنس بلور هستند و این بلورها نیز مثل نقره روشنند و سفید و درخشنده‌اند اما مفسر سنی می‌گوید طواف داده می‌شود بر ابرار قدح هایی که در آن شراب قرار گرفته و از جنس نقره‌اند و کوزه هایی که پوششی ندارند که بدست خداوند بلورهایی گرانبها شدند و اینها نیز باز نقره مانندند.

6-3-8 عبارت "قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا" نزد دو مفسر: صاحب تفسیر اُطِيبُ البیان می‌گوید آن غلمان و ولدان به اندازه ای که ظرفیت دارند قواریر و پارچ را برمی دارند و اندازه را می‌دانند بطوری که نه زیاد و نه کم بیاید اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب دو قول را بعنوان مقدر آورده که یا منظور همان طواف کنندگان هستند که شراب را به اندازه میل شارب قرار می‌دهند و یا خود شاربون هستند که هنگامیکه میل شراب کنند شرابی را به مقدار می‌نوشند و در هر دو صورت به اندازه ایست که نه زیاد بیاید و نه کم و از آن مقدار لذت ببرند.

6-3-9 عبارت "و يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا" نزد دو مفسر: مفسر شیعی می‌گوید اهل بهشت در بهشت با جام هایی که طعم آنها از زنجبیل است سقایت می‌شوند و کأس، جام هایی است غیر از لیوان که به هر دو دست می‌گیرند و تعبیر به زنجبیل برای این است که عطر و حلاوتش معتدل است اما مفسر سنی می‌گوید خداوند در این آیه، خود، شراب ابرار را توصیف می‌کند و چون عرب قراردادن زنجبیل در شراب هایشان را دوست می‌داشتند به این خاطر خداوند شراب اهل بهشت را اینگونه توصیف کرد.

6-3-10 دیدگاه دو مفسر در عبارت "عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا": طبق بیان صاحب تفسیر اُطِيبُ البیان سلسبیل نام چشمه ای در بهشت است که مقابل کوثر است و خداوند کوثر را به پیغمبر (ص) عنایت فرمود و سلسبیل را به این خانواده عنایت فرمود اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب اعتقاد دارد که شراب سلسل و سلسال یعنی اینکه پاک و خوب مزاج است و "سَلْسَبِيل" دلالت بر نهایت پاکی و گوارایی دارد و به دروغ به علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت داده‌اند که معنایش درخواست راهی به سوی اوست مگر اینکه منظور چشمه ای باشد.

6-3-11. دیدگاه دو مفسر در عبارت "يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ": مفسر شیعی میگوید غلمان بهشتی اطراف اهل بهشت حاضر به خدمت هستند و همیشه به حالت جوانی باقی هستند و پیری و شکستگی در آنها نیست و نیز مفسر سنی میگوید صورت های ولدان دوام دارند و به یک شکل هستند و حیاتشان و خوبی شان و رسیدگی کردنشان دوام دارد.

6-3-12. دیدگاه دو مفسر در عبارت "إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لَوْلَا مَنُورٌ": صاحب تفسیر اُطیب البیان میگوید مثل مروارید که دانه های او در یک رشته بهم پیوسته نشده از یکدیگر جدا هستند و کنایه از این است که یک طرف صف نبسته بلکه جمیع اطراف را گرفته و هرکدام حاضر به خدمت هستند و مثل مروارید تر و تازه هستند اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب در این باب وجوهی را ذکر میکند که به نظر میاید وجه برتر این است که طواف کنندگان در خوبی و حسن و رنگشان و نوع پخش شدنشان در مجلس ها و منزل هایشان و هنگام اشتغالشان به انواع مرواریدهای پراکنده و منظم شده شباهت دارند.

6-3-13. دیدگاه دو مفسر در عبارت "وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا": مفسر شیعی میگوید موقعی که وارد بهشت می شوی؛ نعمت های فراوان باقیه ثابت و با دوام از هر نوع از مأكولات و مشروبات و ملبوسات و ... را مشاهده می کنی اما مفسر سنی در باب این قسمت اجتهاد شخصی نکرده است.

6-3-14. دیدگاه دو مفسر در عبارت "مُلْكًا كَبِيرًا": صاحب تفسیر اُطیب البیان گفته که سلطنت دامنه دار است که از حیث مملکت آنقدر وسعت دارد که گفته اند که پست ترین اهل بهشت به قدری توسعه دارد که به مقدار مسیر هزار سال با چشمانی چنان تیز آخر مملکتش را می بیند چنانکه اول آن را می بیند و اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب تنها بیان کرده که ملک کبیری که خداوند در این آیه ذکر کرده است با لذات حقیر دنیوی مغایرت دارد و نیز اقوالی را برشمرده است.

6-3-15. عبارت "عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ" نزد دو مفسر: مفسر شیعی میگوید بر قامت آنها لباس ها اندازه می شود که نه کوتاه می آیند و نه بلند و این البسه بهشتی از سندس سبز رنگ است، که لباسی است که روی لباسها می پوشند و از همه البسه بهشت سنگین تر و عالی تر است و نیز از استبرق است که از حریر عالی تر و زیباتر است اما مفسر سنی میگوید حجله های ولدان المخلدون و یا ابرار از ثیابی است که تار و پود آن از حریر است و نیز ثیابی نازک تر از حریر است و این افراد این لباس هایی را که علو و بلند مرتبگی دارند را می پوشند.

6-3-16. عبارت "حُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ" نزد دو مفسر: صاحب تفسیر اُطیب البیان میگوید آنها با دستبند و النگو از نقره زینت داده میشوند اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب به نکته ای اشاره میکند که دستبند در بهشت هم برای زنان جوان و هم

برای مردان جوانی می‌تواند باشد که در دنیا اعمال و مجاهدت‌هایی در کسب معارف الهی داشتند و زمانی که این اعمال از دست حاصل می‌شود، این اعمال جاریه نیز باعث وجود دستبند طلا و نقره میشوند و بعید نیست که طلا و نقره برای چنین مردانی در بهشت حلال شود.

6-3-17. عبارت "وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا" نزد دو مفسر: مفسر شیعی می‌فرماید خداوند قلب‌ها و دل‌های آنها را از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و خیالات فاسده پاک می‌کند اما مفسر سنی می‌گوید خداوند در این آیه پاداش ابرار را ختم می‌کند و می‌گوید خداوند از چشمه‌ای غیر از چشمه‌های کافور و زنجبیل و سلسبیل توسط نفس خودش به ابرار شرب می‌کند و خداوند بعد از اینکه به ابرار اطعمه و اشربه می‌دهد به آنها شراب طهور می‌دهد تا شرب کنند و بدین وسیله درونشان طهارت یابد و این شراب با شراب‌های دیگر فرق دارد و باعث هضم شراب‌های دیگر می‌شود و در طهور دو قول بیان می‌شود که یا در اینکه طاهر است مبالغه شده و یا اینکه به معنای مطهر است.

6-3-18. دیدگاه دو مفسر در عبارت "إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا": صاحب تفسیر اُطیب البیان بیان می‌کند این آیه آخرین آیه است که در مدح اهل بیت در این سوره نازل شده است و می‌گوید احدی استحقاق نعم الهی را ندارد و آنچه که دارد قابلیت تفضل است و تعبیر به جزا برای آن است که خداوند وعده داده و محال است خلف وعده کند و دیگر اینکه سعی شما اهل بیت مشکور است یعنی مرضی خداوند و مقبول درگاه پروردگاری است اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب عنوان می‌کند که این آیه خبری از جانب خداوند برای بندگان در دنیاست و خداوند پاسخ اهل بهشت را شرح می‌دهد که ای بندگان پاداش شما در علم و حکمت من هست و نیز عنوان می‌کند اینکه خداوند شاکر بنده باشد محال است مگر از وجهی مجاز که بگوییم انتهای درجه عبد این است که از پروردگارش راضی باشد و پروردگارش نیز از او راضی باشد پس "إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً" اشاره به امری دارد که در آن نفس از خداوندش راضی گشته و "كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا" اشاره به این دارد که پروردگارش از او راضی گشته که این بالاترین درجه است که برای ابرار و صدیقین به وقوع می‌پیوندد.

لازم به ذکر است که در اعراب واژه‌ها هم، بین دو مفسر اختلافاتی وجود دارد؛ زیرا مثلاً در ذیل آیه 18 مفسر سنی دو وجه را در نصب "عَيْنًا" شمرده که یکی بدل از "زَنْجَبِيلًا" است و دوم اینکه از باب اختصاص منصوب شده است اما مفسر شیعی در این باره سخنی نگفته است. و اینکه صاحب تفسیر مفاتیح الغیب دلیل منصوب بودن "عَالِيَهُمْ" را سه وجه شمرده اول اینکه ظرف است و دوم اینکه حال است و سوم اینکه تقدیری صورت گرفته و به صورت "رَأَيْتَ أَهْلَ نَعِيمٍ وَ مُلْكٍ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ" است؛ اما صاحب تفسیر اُطیب البیان حرفی در این باب عنوان نکرده است.

نیز مفسر سنی ذیل اقوالی نتیجه گیری می کند که "سُنْدُس" و "اِسْتَبْرَقُ" را هم میتوان با قرائت خفض و هم رفع خواند اما مفسر شیعی در این باب سخن نگفته است.

4-6. مقایسه دو تفسیر در فراز چهارم و پنجم سوره انسان

در این دو فراز، دو مفسر تفاوت قابل توجهی ندارند.

نتیجه گیری

سوره انسان با توجه به اعتقاد مفسر شیعی و صاحب کشف و ابن عباس به شأن نزول خاصی اشاره دارد که در مدینه اتفاق افتاده است، نیز به دلایل دیگر که در جای خود بحث شده است، در مدنی بودن سوره نباید شک کرد.

فخر رازی برای ردّ شأن نزول، از واقعیاتی که گاه خودش هم نقل کرده، چشم می‌پوشد و یا به روایاتی استناد می‌کند که سند آنها ضعیف است و یا از افراد دروغگو نقل شده و حتی با ظاهر سوره تعارض دارد.

از بین صحابه، ابن عباس و از بین مفسران، صاحب کشف که از اهل سنت است، معتقدند آیات سوره انسان یکی از فضایل بی شمار اهل بیت (علیهم‌السلام) را بیان می‌کند.

صاحب تفسیر مفاتیح الغیب با اینکه خود شخصا شأن نزول خاص برای آیات این سوره را قبول ندارد اما افرادی را به شمارش می‌آورد که شأن نزول خاص را قبول دارند و نیز به بیان شأن نزول خاص از زبان ابن عباس می‌پردازد.

فخر رازی با اینکه بنا در تفسیرش این است که کلامی - اجتهادی باشد اما در بسیاری از موارد، نقل اقوال تفسیری متعدد از افرادی مثل عکرمه را داشته است.

منابع

(قرآن کریم)

- 1- حویزی، عبدعلی بن جمعه (1415 ه ق): «تفسیر نور الثقلین»، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- 2- خسروانی، علیرضا (1390 ه ق): «تفسیر خسروی»، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ اول.
- 3- حسین طباطبایی، محمد (1374 ه ش): «ترجمه تفسیر المیزان»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (دفتر انتشارات اسلامی)، چاپ پنجم.
- 4- طیب، عبدالحسین (1369 ه ش): «أطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- 5- شاه عبدالعظیمی، حسین (1363 ه ش): «تفسیر اثنی عشری»، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول.
- 6- فخررازی، محمد بن عمر (1420 ه ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
- 7- مشکینی اردبیلی، علی (1381 ه ش): «ترجمه قرآن (مشکینی)»، قم: انتشارات الهادی، چاپ دوم.
- 8- مکارم شیرازی، ناصر (1371 ه ش): «تفسیر نمونه»، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
- 9- هاشمی، ایوب (1377 ه ش): «چشم اندازی بر تفسیر أطیب البیان»، اصفهان: انتشارات فرهنگ، ش 7 و 8.

مقاله:

- 10- رهبری، حسن، ((سیری در تفسیر أطیب البیان))، فصلنامه ی پژوهش های قرآنی.